# جلسه 13-66

**چهار‌شنبه - 26/10/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## جهت هشتم: قول به غیر علم

آخرین بحثی که در بحث حرمت کذب باقی مانده این است که آیا قول به غیر علم هم کذب است یا کذب نیست؟ و اگر کذب نیست دلیل بر حرمت شرعیه آن داریم یا نداریم؟

دلیل اول بر حرمت قول به غیر علم (مرحوم تبریزی): جمله "ایسر ما یکون ان یکون قد کذب" در صحیحه عبدالله بن سنان ظهور دارد در این‌که این قول، مصداق تعبدی کذب است

مرحوم استاد می‌‌فرمودند که از بعض روایات استفاده می‌‌شود قول به غیر علم کذب است. و این هم ثمره فقهیه دارد غیر از این‌که ادله حرمت کذب شاملش می‌‌شود، در بحث مفطرات صوم که کذب علی الله و الرسول و الامام علیهم السلام مطرح هست، حالا اگر شخصی یک مطلب مشکوکی را به امام نسبت بدهد، ‌خب اگر این مصداق کذب علی الامام است روزه‌اش باطل می‌‌شود، ‌کفاره دارد.

مرحوم استاد می‌‌فرمودند اگر به عرف رجوع کنیم عرف قول به غیر علم را کذب نمی‌داند، ولی از یک روایت معتبره‌ای ممکن است استفاده کنیم که این کذب است. چون در صحیحه عبدالله بن سنان آمده که عن ابی عبدالله علیه السلام انه نهی عن قذف من لیس علی الاسلام (فرمود کسی که کافر است قذفش نکنید) فانه ایسر ما یکون ان یکون قد کذب. کمترین جرمی که پیش می‌آید این است که دروغ گفتید. ایشان می‌‌فرمودند اگر قول به غیر علم کذب نباشد، ‌کمترین حرامی که پیش می‌آید قول به غیر علم است. یعنی حتی اگر راست هم باشد، ‌شما چون قول به غیر علم کردید مرتکب حرام شدید. این‌که حضرت فرمود کمترین حرام این است که دروغ گفتید معلوم می‌‌شود که قول به غیر علم را مصداق کذب دانستند.

اشکال اول: شاید مفاد روایت این است که به کافر تهمت نزنید چون این قول به غیر علم است و ممکن است مخالف واقع باشد و بشود دروغ

به نظر ما این استدلال ناتمام است. اولا چرا بر عکس نمی‌فرمایید که بفرمایید این معلوم می‌‌شود قول به غیر علم حرام نیست. کمترین حرام این است که دروغ گفته باشید اما اگر مطابق با واقع بود قذف‌تان، ‌نه، دروغ نگفتید، ‌حرام دیگری هم مرتکب نشدید. شاید از این باب باشد.

[سؤال: ... جواب:] آقای تبریزی فرمودند که روایت دارد که اگر قذف کنید کافر را، ایسر ما یکون این است که دروغ گفتید. بعد فرمودند ایسر ما یکون قول به غیر علم است چون شما نمی‌دانید، ‌همین‌جوری می‌‌گویید به آن کافر: یا زانی! یا یابن الزانیة! کمترین محذوری که پیش آمد قول به غیر علم بود. آقای تبریزی فرمودند معلوم می‌‌شود امام علیه السلام قول به غیر علم را مصداق کذب دانستند که فرمودند ایسر ما یکون ان یکون قد کذب. ما عرض می‌‌کنیم که نه، شاید به این خاطر است که قول به غیر علم کذب نیست و لکن قول به غیر علم را امام حرام نمی‌دانست. و لذا کمترین محذور، کمترین حرام کذب است که اگر مخالف واقع باشد دروغ گفتی اما اگر مطابق با واقع باشد دروغ نگفتی، ‌قول به غیر علم کردی، ممکن است او هم حرام نباشد. ایسر ما یکون یعنی ایسر حرام یتحقق.

[سؤال: ... جواب:] کمترین کار ناشایست کردید. کمترین کار ناشایست که کردید این است که دروغ گفتید. اگر مطابق با واقع باشد دروغ نگفتید، ‌قول به غیر علم است، او هم که حرام نیست. فان ایسر ما یکون ان یکون قد کذب، اگر قول به غیر علم کذب نباشد، ‌این تعبیر غلط است؟

بدتر از این‌که تهمت به کافر دروغ بشود این است کفار نسبت به اسلام ذهنیت بدی پیدا کنند

اشد از کذب ایجاد بدبینی در این کفار هست نسبت به اسلام. می‌‌گویند این مسلمین چه انسان‌های بددهنی هستند، ‌چه انسان‌های بدفکری هستند، به دیگران اتهام وارد می‌‌کنند. اگر این کافر همچون فکری هم نکند کمترین محذور این است که دروغ گفتید. خب شما می‌‌فرمایید که قول به غیر علم که بود، ‌بالاخره این آقا قول به غیر علم کرد که قذف کرد این آقا، پس معلوم می‌‌شود قول به غیر علم کذب است. نه، ممکن است قول به غیر علم کذب نباشد و امام اصلا قول به غیر علم را حرام نمی‌دانسته. شاید از این باب باشد، ‌چه می‌‌دانیم ما.

کلام در قول به غیر علمی است که موافق با واقع باشد و الا کذب می‌شود. در کذب شرط نیست علم به کذب

[سؤال: ... جواب:] قطعا قول به غیر علمی که مخالف واقع باشد کذب است، بحث در قول به غیر علمی است که اتفافا مطابق با واقع باشد. و الا قول به غیر علم می‌‌کند، ‌واقعا هم خلاف واقع است‌، ‌این معلوم است که دروغ گفته. در دروغ که شرط نیست علم به کذب. شما شک دارید، ‌طرف دزدی کرده یا نه می‌‌گویید دزدی کرده او هم می‌‌گوید چرا دروغ می‌‌گویی من کی دزدی کردم. ولی اگر دزدی کرده باشد، شما شک داری دزدی کرده ولی واقعا دزدی هم کرده، ‌وقتی که می‌‌گویی آقا! تو دزدی کردی، [آیا] او به شما می‌‌گوید چرا دروغ می‌‌گویی، چون تو که نمی‌دانی من دزدی کردم، چرا دروغ می‌‌گویی. ‌بعد به رفیقش می‌‌گوید ولی خداییش زد به خال، خوب فهمید، ‌خوب حدس زد که دزدی کار کی بوده. کی عرف می‌‌گوید که این آقایی که قول به غیر علم کرد گفت که این آقا دزد است دروغ گفته؟ ‌خب مطابق با واقع گفته دیگه. ... قول به غیر علم اگر مطابق با واقع باشد که عرفا کذب نیست. آقای تبریزی هم تعبدا می‌‌خواست بفرماید کذب است. ... کمترین محذور، کمترین گناه این است که قهرا دروغ می‌‌شود. حالا اگر مطابق با واقع بود، ‌قول به غیر علم است، چه بسا او محذوری ندارد.

[سؤال: ... جواب:] آن‌که ایسر ما یکون نیست، اشد ما یکون این است که بدبین می‌‌کنی مردم دنیا را به اسلام و مسلمین. این‌که اشد ما یکون است. ایسر ما یکون ان یکون قد کذب. فرمود کمترین مشکل این است که دروغ گفتی. شما می‌‌گویید آقا!‌ از این هم کمتر هست و آن قول به غیر علم است، خب شاید حضرت قول به غیر علم را محذور شرعی در او نمی‌دید. ایسر ما یکون یعنی کمترین محذوری که پیش می‌آید.

مراد روایت، "ایسر ما لعله یتحقق" است زیرا عرفا به خبر موافق واقع دروغ نمی‌گویند

این‌که بگوییم کمترین محذور حتما پیش می‌آید چه مطابق با واقع باشد چه مخالف واقع، نه، به قرینه این‌که گفت ان یکون قد کذب و عرف کذب را خبر مخالف واقع می‌‌بیند، خبر مطابق با واقع را کذب نمی‌بیند و لو شما قول‌تان قول به غیر علم باشد، این قرینه ممکن است بشود بر این‌که ایسر ما یکون یعنی ایسر ما "قد" یکون. ایسر ما لعله یتحقق. چرا؟ برای این‌که عرفا اگر مطابق با واقع باشد که عرف نمی‌گوید دروغ گفتی و حمل بر دروغ تعبدی قرینه می‌‌خواهد. چرا نمی‌آیید این ظهور عرفی ان یکون قد کذب را قرینه بگیرید بر این‌که ایسر ما یکون یعنی ایسر ما قد یتحقق، ایسر ما لعله یتحقق.

اشکال دوم: بر فرض کذب در روایت به معنای قول به غیر علم استعمال شده باشد،‌ اما استعمال اعم از حقیقت است

هذا اولا و ثانیا: استعمال اعم از حقیقت است. حالا در این روایت کذب به معنای قول به غیر علم هم استعمال شده باشد، از قدیم به ما گفتند الاستعمال اعم من الحقیقة. شما به رجل شجاع می‌‌گویید هذا اسد، از باب استعمال. استعمال اعم از حقیقت است.

و خود مرحوم استاد در بحث صوم ملتزم نشد به این‌که قول به غیر علم مصداق کذب مبطل صوم است. و این عرفی هم نیست.

[سؤال: ... جواب:] قذف اعم است. قذف یعنی انشاء انتساب فعل زنا و امثال آن به یک شخص. قذف یعنی رمی. الذین یرمون ازواجهم و لم یکن لهم شهداء الا انفسهم، ‌این می‌‌شود. یرمون یعنی یقذفون. ولی اگر شاهد داشتند مشکل حل می‌‌شود و اگر شاهد نداشتند حد قذف می‌‌خورند مگر به لعان مشکل را حل کنند.

[سؤال: ... جواب:] اگر تنزیل است گفته قول به غیر علم کذب است. اگر تنزیل است اطلاق دارد دیگه.

به نظر ما قول به غیر علم نه کذب وجدانی است نه کذب تعبدی. حالا ببینیم آیا حالا که کذب نیست، ‌البته در صورتی که مطابق با واقع باشد را عرض می‌‌کنیم و الا اگر مخالف واقع است که معلوم است کذب است، حالا ببینیم دلیل بر حرمت قول به غیر علم داریم یا نه.

راجع به خدا که مسلم قول به غیر علم حرام است. قرآن می‌‌گوید حرم علیکم، تا می‌‌رسد به اینجا که ان تقولوا علی الله ما لاتعلمون.

[سؤال: ... جواب:] کذب مخبری اگر شما شک دارید مطابق با واقع است یا مطابق با واقع نیست، ‌فی علم الله مخالف واقع بود می‌‌گویند دروغ گفتی. شما به یک آقایی بگویید که دزدی کردی، او اگر می‌‌داند دزدی نکرده به شما می‌‌گوید چرا دروغ می‌‌گویی. اگر بداند دزدی کرده نمی‌گوید به شما چرا دروغ می‌‌گویی می‌‌گوید شما از کجا فهمیدی. می‌‌گوید شما چرا چیزی را که نمی‌دانی می‌‌گویی؟ ... پس شما به یک مرجع تقلیدی که فکر می‌‌کند هلال دیشب دیده شده بگو چرا دروغ می‌‌گویی؟ ما گشتیم و هلال را ندیدیم. در کذب مخبری شرط است که مخبر اعتقاد به صدق خبرش نداشته باشد، ‌ولی اعتقاد به کذبش هم داشته باشد؟ نه، ‌لازم نیست. و لو شک داشته باشد، اگر فی علم الله مخالف واقع است کذب است؛ ‌کذب مخبری. اما کذب خبری که هذا الخبر کاذب، نه، ممکن است شخص معتقد به صدقش بوده ولی می‌‌گوید خبره کاذب یعنی لیس مطابقا للواقع.

[سؤال: ... جواب:] اگر اماره غیر معتبره داشته، فلان سایت این خبر را پخش کرده، بیاید بگوید و موافق با واقع نباشد می‌‌گوید چرا دروغ گفتی.

قول به غیر علم در احکام دین (فتوی به غیر علم) یقینا حرام است

قول به غیر علم بر خدا حرام است. عرفا یعنی بر شارع. یعنی قول به غیر علم در احکام دین. ایاک ان تدین الله بما لاتعلم. ایاک ان تفتی بما لاتعلم. از روایات استفاده می‌‌شود که فتوی به غیر علم، ‌من افتی بغیر علم لعنته ملائکة السماء و الارض. پس فتوی به غیر علم که‌ شأن حوزویان هست، قطعا حرام است. اما کذب نیست، ‌مگر مخالف واقع باشد.

[سؤال: ... جواب:] نقل فتوی را عرض نکردم. فتوی، بیان حکم شرعی بدون علم به آن، این حرام هست، ‌مصداق من افتی الناس بغیر علم لعنته ملائکة السماء و الارض هست.

قول به غیر علم در امور عادیه نه مصداق کذب است و نه دلیلی بر حرمتش وجود دارد

اما اخبار به غیر علم در امور عادیه، به نظر ما دلیل بر حرمت ندارد. اگر فی علم الله کذب است حرام است اگر کذب نیست دلیل بر حرمتش نداریم.

اشکال: مفاد صحیحه زراره (حق خدا بر عباد این است که قول به غیر علم نکنند) حرمت است

ما قبلا به دو تا روایت استدلال می‌‌کردیم، می‌‌گفتیم قول به غیر علم طبق این دو تا روایت حرام است. یکی صحیحه زراره بود: سألت اباجعفر علیه السلام ما حق الله علی العباد قال ان یقولوا ما یعلمون و یقفوا عند ما لایعلمون. می‌‌گفتیم قول به غیر علم مصداق یقفوا عند ما لایعلمون می‌‌تواند باشد. امام فرمود چیزی که می‌‌دانند بگویند، ‌چیزی که نمی‌دانند توقف کنند یعنی نگویند. و صحیحه هشام هم دارد ما حق الله علی خلقه؟ قال ان یقولوا ما یعلمون و یکفوا عما لایعلمون فاذا فعلوا ذلک فقد ادوا الی الله حقه.

پاسخ اول: ظاهر روایت به مناسبت حکم و موضوع، قول به غیر علم در احکام دین است

به نظر ما این ظاهرش حرمت قول به غیر علم است در احکام دین. چرا؟ برای این‌که این‌که من نمی‌دانم زید امروز صبحانه خورده یا نخورده، بگویم صبحانه خورده، بشود قول به غیر علم، ‌صبحانه هم بگویم نخورده می‌شود قول به غیر علم، ‌بعد این روایت بخواهد بگوید مبادا زید صبحانه خورده یا زید صبحانه نخورده، این قول به غیر علم است. این همه حق دارد خدا، حق دارد قتل نفس نکنیم، حق دارد زنا نکنیم، ‌حق دارد شرب خمر نکنیم، این همه خدا به گردن ما حق دارد، آن وقت بیایند بگویند حق خدا بر شما این است که چیزهایی که نمی‌دانید خبر ندهید، ‌اگر این را عمل کردید حق خدا را اداء کردید، این متفاهم عرفی این است که راجع به خدا، قول به غیر علم در رابطه با احکام خدا را دارد می‌‌گوید که حق خداست آنی که از خدا می‌‌دانی بگویی، ‌آنی که از احکام خدا نمی‌دانی نگویی. اما راجع به تکالیف دیگر، قول به غیر علم در امور عادیه فوقش حرام است، حرمتش هم که از کبائر نیست که. این همه گناه در شرع مقدس بیان شده، ‌آنها را مسکوت بگذارند بیایند بچسبند به قول به غیر علم در امور عادیه.

[سؤال: ... جواب:] حق خداست که به خدا چیزی را که نمی‌دانی نسبت ندهی، ‌این حق خداست. چیزی که می‌‌دانی نسبت بدهی به خدا. حق خداست چیزی که نمی‌دانی زبانت را نچرخانی. خب حق خدا نیست که زنا نکند انسان، ‌حق خدا نیست که قتل نفس نکند، ‌حق خدا نیست که شرب خمر نکند، ‌همه این‌ها را مسکوت گذاشتید، ‌گفتید حق الله علی العباد ان یقولوا ما یعلمون و یقفوا عند ما لایعلمون، در آن روایت دیگر هم گفتید که اذا فعلوا ذلک فقد ادوا الی الله حقه. این خلاف مناسبت حکم و موضوع است.

پاسخ دوم: مراد روایت ترک شبهات است نه ترک قول به غیر علم

اصلا یقفوا (خوب دقت کنید! و "ان شئت قلت" است) یقفوا عند ما لایعلمون، یکفوا عما لایعلمون یعنی مرتکب شبهات نشوید. چیزی که نمی‌دانید حلال است مرتکب نشوید. یقفوا یعنی چیزی که نمی‌دانید حلال است یا حرام مرتکب نشوید.[[1]](#footnote-1)

[سؤال: ... جواب:] من نسبت به قول به غیر علم اصل برائت از حرمت جاری می‌‌کنم.

دلیل دوم (مرحوم خوئی): هر قول به غیر علمی مستبطن یک علم اجمالی منجز است که یا اخبار به وجود این مشکوک مصداق کذب است یا اخبار به عدمش

مرحوم آقای خوئی فرموده هر قول به غیر علمی چون یک علم اجمالی پشت سرش هست. ‌و لذا حرمت شرعیه ممکن است نباشد اما حرمت عقلیه منجزه به علم اجمالی دارد. چرا؟ برای این‌که در هر قول به غیر علمی من می‌‌توانم بگویم یا اخبار به وجود این مشکوک مصداق کذب محرم است یا اخبار به عدم آن. آقای خوئی می‌‌گوید ماه رمضان ظهرها ‌منبری برو که در آن حرف راست بزنی. حالا شب‌های ماه رمضان حسابش جداست. چرا؟ برای این‌که ظهر که می‌‌روی بالای منبر می‌‌خواهی روضه بخوانی می‌‌گویی امام حسین علیه السلام علی اصغر را در بغل گرفت. خب اگر شک نداری عیب ندارد، ‌اگر هم نسبت می‌‌دهی می‌‌گویی در مقاتل نوشتند دروغ هم بگویی کذب علی المقاتل است. اما همین‌جور بگویی که امام حسین علی اصغر را روز عاشورا در بغل گرفت، شما علم اجمالی داری که یا خبر بدهی امام حسین علی اصغر را در بغل گرفت کذب علی الامام است یا خبر بدهید که امام حسین علی اصغر را در بغل نگرفت. یکی از این دو کذب است. علم اجمالی داری به کذب احدهما. آن وقت نتیجه‌اش این می‌‌شود که هم حرمتش منجز می‌‌شود و هم در ماه رمضان اگر بیایی یکی از این دو را بگویی روزه‌ات باطل است‌، نمی‌گویم کفاره دارد، ‌روزه‌ات باطل است.

چرا؟‌ ایشان مثال می‌‌زند می‌‌گوید مثل این می‌‌ماند که شما ارتماس فی الماء روزه را باطل می‌‌کند به نظر مشهور علم اجمالی دارید یا این استخر پر از آب است یا آن استخر. شب است نمی‌بینید، ‌یکی از این استخرها پر از آب است. حالا برای این‌که مثلا عینی‌تر بشود یکیش آب است یکیش آب مضاف است. ارتماس در آب مضاف به نظر خیلی‌ها مبطل صوم نیست. آن روایت می‌‌گوید لاارتمس فی الماء، ما چه می‌‌دانیم. آقای خوئی می‌‌گوید که اگر بروی در یکی از این استخرها ارتماس کنی و لو بعدش بفهمی که این آب نبوده، چون وقتی رفتی سرت را زیر این کردی، [دیدی] چقدر چشم‌هایت می‌‌سوزد، فهمیدی این آب نیست، ‌یک چیز دیگر است. روزه‌ات باطل است. چرا؟ برای این‌که آنی که در صوم شرط است امساک از مفطرات است نه ترک مفطرات اتفاقا. باید امساک کنی از مفطرات. شما وقتی علم اجمالی داشتی یکی از این دو آب است، آن ارتماس فی الماء بر شما منجز می‌‌شود اجتناب از آن، دیگه ارتماس غیر عمدی نیست، می‌‌شود ارتماس در مائی که منجز است بر تو اجتناب از آن بخاطر علم اجمالی. پس شما باید امساک کنی از ارتماس فی الماء. حالا رفتی در این مایع، اتفاقا دیدی آب نیست، ‌اتفاقا ترک شده است ارتماس فی الماء، نه این‌که تو اجتناب کردی، ‌تو امتناع کردی، تو امساک کردی از ارتماس فی الماء. و لذا صومت باطل است. بله کفاره ندارد چون آنی که موجب کفاره است ارتکاب مفطرات صوم است خارجا یعنی ارتماس فی الماء‌ است خارجا، ‌تو ارتماس فی الماء نکردی.

[سؤال: ... جواب:] کسی مردد است که غذا بخورد یا نخورد، ‌روزه‌اش باطل است ولی کفاره ندارد. من اکل، ‌من افطر یعنی من ارتکب المفطرات یعنی من اکل أو شرب فعلیه الکفارة.

آن وقت در قول به غیر علم هم همین است. شما علم اجمالی داری یا امام حسین این کار را کرد کذب مفطر صوم است یا بگویی امام حسین این کار را نکرد. اگر گفتی امام حسین این کار را کرد و لو واقعا امام حسین این کار را کرده باشد اما شما روزه‌ات باطل است برای این‌که منجز بود بر تو اجتناب.

پاسخ: منجزیت علم اجمالی فقط برای مجتهد است که این علم اجمالی در ذهنش آمده است. مگر این‌که این موضوع این علم اجمالی را برای مقلد بیان کند

ما اشکال‌مان به آقای خوئی این است که آقا! ذهن خوبی دارید، این علم‌های اجمالی را شما تولید می‌‌کنید، ‌عرضه می‌‌کنید، ‌شکر الله سعیکم! ولی منجزیتش برای کسی است که این علم اجمالی در ذهنش آمده. آنی که فهمیده، از امسال به بعد مواظب است ماه رمضان قول به غیر علم نکند. ولی آنی که این علم اجمالی در ذهنش نیست شما که نمی‌توانید به زور بگویید منجز است بر تو، ‌خب موضوعش علم اجمالی است. باید فقیه علم اجمالی را به طرف تزریق بکند. ‌تقلید طولی این است دیگه. تقلید طولی این است که طرف موضوع علم اجمالی در ذهنش ایجاد بشود بعد فقیه بگوید این علم اجمالی منجز است. ولی همین‌جوری بگوید که باید قول به غیر علم در ماه رمضان را ترک کنید و اگر ترک نکردید روزه‌تان باطل است ولی کفاره ندارد؟ طرف اصلا چی می‌‌فهمد این‌ها یعنی چی. چه می‌‌فهمد که پشتوانه‌اش علم اجمالی است. می‌‌گویند آقا! برای چی؟ می‌‌گوید آخه من علم اجمالی دارم به این‌که یا اخبار به وجود این مشکوک کذب است یا اخبار به عدم. می‌‌گویند آقا! شما علم اجمالی دارید، شما تب کردید باید مسکن بخورید، ‌آخه مقلدین‌تان‌ که تب نکردند، به چی واجب کردید هر مقلد امشب باید یک مسکن بخورد، ‌یک تب‌بر بخورد چون من تب کردم. این‌که معنا ندارد. و لذا این علم‌های اجمالی مراجع به درد خودشان می‌‌خورد.

مگر بیایند مقلدین‌شان را هم مثل خودشان بکنند. یعنی بیاید در رساله [بنویسد]، عین رساله آقای بهجت می‌‌شود که بیاید توضیح بدهد که با توجه به این‌که علم اجمالی هست به این‌که در موارد قول به غیر علم یا اخبار به وجود دروغ است یا اخبار به عدم، حکم این خواهد بود. و الا تا این را نگوید، ‌طرف علم اجمالی پیدا نمی‌کند که مدام به زور بگویی منجز است، چی چی منجز است؟ خب باید سبب تنجز [که] علم اجمالی است به وجود بیاید در ذهن عامی.

[سؤال: ... جواب:] برائت شرعیه و عقلیه جاری است از حرمت قول به غیر علم. ... استصحاب می‌‌گوید دروغ نیست. ... این مایع مشکوک النجاسة اگر نجس باشد حرام است دیگه. من شک دارم قاعده طهارت جاری می‌‌کنم، ‌قاعده حل جاری می‌‌کنم. اینجا هم قول به غیر علم برائت جاری است. ... من که یقین ندارم که مخالف واقع است تا کذب باشد، شک دارم. مثل این مایعی که می‌‌خورم شک دارم نجس است یا پاک. ... پس بگو در فرضی که این آب نجس است من مؤمّن از عقاب ندارم برای خوردنش. من که نمی‌دانم نجس است. من که نمی‌دانم این‌که می‌‌گویم امام حسین این کار را کرد (که قول به غیر علم است) کذب است. خب برائت از حرمتش جاری می‌‌کنم. ... کسی که علم اجمالی دارد منجز است. من که علم اجمالی ندارم به زور برای من منجز درست می‌‌کنید؟ بنده الحمدلله نمی‌فهمم این علم اجمالی را، هر چی هم به من می‌‌گویید می‌‌گویم علم اجمالی دیگه چیه؟ برائت از حرمت این اخبار به غیر علم جاری می‌‌کنم، ‌من هم که علم اجمالی ندارم.

اشکال سوم به دلیل اول: بر فرض قول به غیر علم حرام باشد، الغاء خصوصیت از مورد روایت (قذف) به امور عادیه، صحیح نیست

[سؤال: ... جواب:] ایسر ما یکون ان یکون قد کذب روشن نشد دلالتش. بر فرض قول به غیر علم بگوید حرام است، در مورد قذف مردم می‌‌گوید قول به غیر علم حرام است؛ چه ربطی دارد به این‌که بگویم که زید صبحانه نخورده، ‌این‌که قذف مردم نیست، بدگویی از مردم نیست. حالا زید صبحانه نخورده، ‌خورده مگه چه فرق می‌‌کند برای خدا؟

[سؤال: ... جواب:] بحث در همین است که قول به غیر علم اصل حرمت کبرای قول به غیر علم حرمت شرعیه‌اش دلیل ندارد‌، برائت جاری می‌‌شود. راجع به این‌که احتمال می‌‌دهم این قول به غیر علم فی علم الله کذب باشد و حرمت شاملش بشود شبهه مصداقیه کذب است. در شبهه مصداقیه شبهات تحریمیه که همه قائل به برائت شدند حتی اخباری‌ها. ما مقتضای صناعت می‌‌گوییم این است، ‌حالا شما دوست دارید در رساله‌تان بگویید الاحوط وجوبا ترک القول بغیر العلم، فتوی ندهید. ما چه کار داریم.

[سؤال: ... جواب:] بحث تهمت نیست. می‌‌گوید زید صبحانه خورده. خب معلوم است در سیره عقلائیه عیب مردم را بدون علم گفتن قبیح است حتی با علم هم چه بسا قبیح است افشاگری چون آبروی یک شخص را بردن مجاز نیست برای ما. اگر شک داریم کسی کار خلافی کرده یا نه بگوییم او کار خلافی کرده قطعا ظلم عقلائی است. بحث در این قول به غیر علم‌هایی است که مصداق اتهام زدن به دیگران نیست. همین‌جوری من می‌‌گویم الان دارد باران می‌آید، بعد می‌‌گویند تو می‌‌دانی باران می‌آید؟ می‌‌گویم نه نمی‌دانم، ‌حالا یک چیزی گفتم. قبح عقلائی در حدی که ظلم عقلائی باشد که عقلاء من را مستحق عقاب بدانند ثابت نیست. بله اتهام‌زنی را که من نمی‌گویم که.

[سؤال: ... جواب:] مذمت که بر بخل هم مذمت می‌‌کنند. می‌‌گویند عجب آدم خسیسی است، ‌این همه پول دارد، ‌با این ماشین مدل فلان سال دارد می‌‌گردد. برای خودش هم دلش نمی‌آید خرج کند. برای مهمان هم دلش نمی‌آید خرج کند. هر قبحی که موضوع حرمت ظلم نیست. خیلی از قبایح هست که عند العقلاء موجب مذمت است اما در حد ظلم است. مهمان رفته ساعت هشت شب خانه‌اش می‌‌گوید ببخشید من شب از مهمان استقبال نمی‌کنم، ‌روز هم می‌‌روم می‌‌گوید ببخشید من روزهای درسی از کسی استقبال نمی‌کنم، می‌‌گویند آخه درس خواندی برای این‌که یک مقدار اخلاق پیدا کنی، اما به دادگاه هم می‌‌کشانند این آقا را؟ پرونده برایش تشکیل بدهند که ما رفتیم درب خانه‌اش به ما گفت که من از کسی استقبال نمی‌کنم، ‌کسی را در خانه‌ام راه نمی‌دهم، یک پرونده قطوری در دادگاه برایش تشکیل بدهند. هر مذمتی که دلیل بر این نیست که این کار ظلم است.

هذا تمام الکلام فی حرمة الکذب.

## ربا در اوراق نقدیه

کلام واقع می‌‌شود در بحث حرمت ربا در اوراق نقدیه.

ربا در اوراق نقدیه یعنی همین اسکناس، دو بحث دارد:‌ یکی بحث ربای معاوضی، ‌یک بحث ربای قرضی. بحث است که آیا من پول به پول بفروشم، مثلا بیایم یک هزاری را بدهم (چون ربای معاوضی در جنس واحد است) در مقابل یازده تا صد تومنی، چون او پول خرد دارد، این آقا می‌‌خواهد برود خارج، ‌پول خرد که بدردش نمی‌خورد، کلی پول خورد جمع کرده از تکدی‌گری یا از هر کجا، ‌ما هم پول درشت داریم، ‌از او زرنگ‌تریم، می‌‌گوییم هر یازده تا صد تومنی را می‌‌خریم به هزار تومان. آیا این ربای معاوضی در اوراق نقدیه جایز است یا جایز نیست.

برخی شبهه کردند مثل آقای صدر می‌‌گویند احتمال می‌‌دهیم ادله‌ای که در فقه ما هست، ‌روایاتی که در فقه ما هست، روی عنوان درهم و دینار که لایجوز بیع ذهب بذهب بزیادة، لایجوز بیع فضة بفضة بزیادة (ذهب و فضه یعنی درهم و دینار) آقای صدر می‌‌گوید ما بعید نمی‌دانیم این‌ها مثال بوده برای نقد رایج. و لذا احتیاط می‌‌کند زکات هم بدهیم در اوراق نقدیه چون درهم و دینار زکات دارد. احکام بیع صرف هم بار کنیم در اوراق نقدیه چون بیع صرف در درهم و دینار است، الغاء‌ خصوصیت می‌‌کنیم و هکذا. این یک بحث است که باید دنبال کنیم.

[سؤال: ... جواب:] همان احکامی که بیع درهم و دینار دارد، ‌بیع درهم به دینار بزیادة اشکال ندارد، بیع درهم به درهم بزیادة اشکال دارد، بیع دینار به دینار بزیادة اشکال دارد. همان احکام را احتیاط می‌‌کند در اوراق نقدیه هست.

این راجع به ربای معاوضی.

راجع به ربای قرضی هم بحث این پیش می‌آید که این اوراق نقدیه مشکل تورم و کاهش ارزش پول در آن مطرح است و این ممکن است تاثیر بگذارد در بحث حرمت ربای قرضی. و لذا ما اول ماهیت پول را بررسی کنیم ان شاء الله ببینیم ماهیت پول چیه. آسید ابوالحسن اصفهانی در وسیلة النجاة یک نظری دارد راجع به ماهیت پول. آن را ببینیم نظر درستی است یا نه، ‌ان شاء الله جلسات بعد.

و الحمد لله رب العالمین.

1. ماتن: اگر یقفوا به معنای ترک شبهات باشد، باید "ان یقولوا ما یعلمون" به معنای حرمت قول به غیر علم باشد. زیرا واضح است که لازم نیست انسان هر چه می‌داند بگوید. گرچه در برخی موارد مناسب است که انسان آنچه را که می‌داند بگوید، اما عرفی نیست که به قول مطلق بگویند حق خداست که انسان آنچه را که می‌داند بگوید؛ این بر خلاف مناسبت حکم و موضوع است. بنابراین اگر یقفوا به معنای ترک شبهات باشد، این جمله "ان یقولوا ما یعلمون" باید به این معنا باشد که فقط آنچه را می‌داند بگوید. و این یعنی قول به غیر علم حرام است.

البته همان‌طور که استاد گفتند بعید نیست به مناسبت حکم و موضوع مراد روایت خصوص قول به غیر علم در احکام الله است. [↑](#footnote-ref-1)